

نوروز

جشن بزرگداشت دانش بشری

(گفتگو با دکتر فریدون جنیدی)

http://ysang.com/mag/07/04/2006/interview-nowrooz_iran_fereydoon_joneydi.html

جمعه ۱۸ فروردین ۱۳۸۵

دکتر فریدون جنیدی ایرانشناس، رئیس بنیاد نیشابور و نشر بلخ در گفتگو با هفت سنگ در مورد تاریخ نوروز صحبت کرده است. دکتر دارای تالیفاتی از قبیل؛ «نامۀ فرهنگ ایران» (گردآوری مجموعه مقالات)، «نامۀ پهلوانی» (خودآموز خط و زبان ایران پیش از اسلام)، «زمینۀ شناخت موسیقی ایرانی»، «زندگی و مهاجرت نژاد آریا بر اساس روایات ایرانی»، «کارنامۀ ابن سینا»، «زروان، سنجش زمان در ایران باستان»، «داستان های رستم پهلوان»، «نبرد اندیشه ها در ایران پس از اسلام» است. دکتر جنیدی در این گفتگو بخشهایی از کتاب در دست تالیف «داستان ایران» را بازگو کرده است.

صحبت های من در مورد نوروز بر اساس گونه ای زمان سنجی است که پیش از این در بنیاد نیشابور پیشنهاد کرده ایم. استاد بربریان، زمین شناس بزرگ جهانی در تهيۀ این زمان سنجی به ما کمک کرده اند. ما از تغییرات زمین در زمان استفاده بردیم و جدولی برای تاریخ ایران تهیه کرده ایم. این تغییرات زمین شامل دوره های سرما، گرما، خشکسالی، زمین لرزه و فوران آتش فشانهاست.

ما با استفاده از این تغییرات زمین در سرزمین جغرافیایی ایران و انطباق این تغییرات با رویدادها یک جدول زمانی برای ایران تهیه کرده ایم که اصلا در ذهن اروپاییانی که برای ایران تاریخ ساخته اند نمی گنجد.

اروپاییان ۳۸۰۰ سال بیشتر پیشینه ندارند و یونان ۲۸۰۰ سال پیش پدید آمده است. اروپاییان بعد از اینکه با دستاوردهای فرهنگی شگفت در سرزمین ایران مواجه شدند این نظریه را مطرح کردند که این دستاوردها به ایران تعلق ندارد و مربوط به اقوامی به نام آزیانیک و یا آساتیک است که در اینجا بومی بوده اند و ایرانیان یا آریائیان، گاوچران های مهاجری بودند که آمده اند و سرزمین ایران را تصرف کرده اند و نام خودشان را هم به این سرزمین داده اند. اروپاییان هیچ دلیل یا مدرکی را هم برای این موضوع ندارند.

با این زمان بندی اروپاییان، تاریخ ایران از دورۀ ماد شروع می شود که اندکی هم از تاریخ یونان دیرتر هم باشد تا به این شکل تاریخ ما از تاریخ اروپا کمتر هم باشد. با این تفسیر هر چیز مربوط به گذشته که در سرزمین ایران پیدا شود متعلق به ما نیست و متعلق به اقوامی است که در گذشته در ایران می زیسته اند.

این شیوۀ تاریخ نویسی را اروپاییان در دوران خواب آلودگی ما برای ما ساخته اند. متأسفانه این شیوۀ تاریخ نویسی به وسیلۀ پیروان اروپاییان در تمام دانشگاه های ایران هم تدریس می شود. این شیوۀ تاریخ نویسی از اینکه ما شیوۀ درخشان زندگی نیاکان مان را عرضه بکنیم جلوگیری می کند. اما شیوه ای که ما به کمک رویدادهای طبیعی زمین برای تاریخ نگاری سرزمین ایران پیشنهاد کرده ایم متفاوت با شیوۀ اروپاییان است.

ما یک متن پهلوی داریم که در آن متن پهلوی از بروز یک سرمای بزرگ سخن گفته شده است. در کتاب وندیداد - که شاید بتوانیم بگوییم کهن ترین کتاب جهان است - هم از این سرما یاد شده است. در آنجا می بینیم از یک سرمای که پیش خواهد آمد سخن رفته است. اهورامزدا به جمشید می گوید سرما پیش می آید و نسل بشر و جانوران در معرض خطر است و تو باید یک « ور » بسازی که نمونه ای از همه گیاهان و جانوران و نیز مردمان را در آنجا جا بدهی. جمشید می گوید که این ور را چطور بسازم. اهورامزدا می گوید آب روی خاک بریز و آنرا با پاشنه خود بکوب! و ور را بساز. این اشاره به پیدایی گل در جهان است. باستان شناسان گفته اند پیدایی سفال مهم ترین واقعه فرهنگی جهانی است چون سفال خیلی به زندگی انسان کمک کرد. پیش تر از آن پیدایی گل است. در نظریات باستان شناسان به گل اشاره نشده است در حالی که در فرهنگ ما حتی به پیدایی گل هم اشاره شده است. ور را باغ یا غار معنی کرده اند. این لغت در واره یا باره یا بارو یا برج هنوز وجود دارد. دیوار هم آن را معنی می کند!

پیش تر از آن خانه ها در غارها کنده می شد و همین باعث می شد که زیست گاه ها فقط در کنار کوه ها باشد. اما وقتی دیوار ساخته شد مردم در دشت هم پراکنده شدند. همه این کارها برمی گردد به دورانی که در شاهنامه و در اوستا به نام دوره جمشید داریم.

برای شما شگفت انگیز خواهد بود بدانید که ما در جهان یک سرمای یک صد هزار ساله داشته ایم. بعد از این سرما در صد هزار سال اخیر هم چهار سرما داشته ایم. زمین شناسان نام این دوره های سرما را « وورم » گذاشته اند. این سرمای که در دوران جمشید از آن نام برده شده است وورم چهار است و برمی گردد به شانزده هزار سال پیش تا ده هزار سال پیش. یعنی در نظر بگیری شش هزار سال یخبندان! در کتاب مینوی خرد آمده است که در این دوره ده ماه زمستان و دو ماه تابستان بود. در آن دو ماه تابستان هم زمین سرد و آب سرد بود. این اوضاع و احوال آن دوره یخبندان است. دانش زمین شناسی امروز هم تایید می کند که در آن جلگه یخ زده که نخستین جایی است که آماده پذیرایی از نژاد بشر شد در آنجا ده ماه زمستان و دو ماه تابستان بوده است. دقیقاً همان موارد بالا را تایید می کند. همه مواردی که دانش زمین شناسی امروز می گوید در کتاب های داستانی ما آمده است.

آغاز این دوره سرما در شانزده هزار سال پیش یکی از مقاطع زندگی ما ایرانیان است. بعد از اینکه ده هزار سال پیش این سرما به پایان می رسد و هوا گرم می شود سه هزار سال دیگر هم ما زندگی توام با شادی و آرامش داشته ایم که به هفت هزار سال پیش می رسیم. در این زمان با یک حمله همراه با آتش سوزی و کشتار از سمت جنوب غربی مواجه می شویم که آن حمله بابلیان نخستین است. پس هفت هزار سال پیش

دوران شکوه و آرامش ما به پایان می رسد . این دوران را جمشید نامیده اند . جمشید یا همزاد خورشید و درخشندگی .

در آن متن پهلوی که به آن اشاره کردم مردم اعتقاد داشتند که خورشید در طول روز سه بار با مردمان سخن می گوید . بامداد می گوید به آتشکده بروید . یک فرمان همگانی بود برای اینکه مردم هر روز به آتشکده بروند و باخود هیزم ببرند تا آتش خاموش نشود و زیستگاه حفظ شود . نیم روز به مردم می گوید به زن خواستن و فرزند داشتن کوشا باشید . این دوران مدارسالاری در این سرزمین است که نرم نرم ، مردان نیز بکار خانه و فرزند می پردازند . در غروب هم خورشید به مردم می گوید از کارهای بدی که کرده اید برگردید و کوشش کنید دیگر کارهای بد را تکرار نکنید .

پایان متن این است که همانطور که نور خورشید به زمین می رسد گفتار آن هم به زمین می رسد . از مجموعه اینها برمی آید که کیش ایرانیان در آن زمان نخستین کیش جهان بوده است و این کیش ، کیش آسمان بوده است . همه نیکی ها مثل فروغ و درخشش و باران و همینطور بدی ها همچون آذرخش و تندر و صاعقه همه از آسمان می آمد و گمان مردمان آن دوره این بود که آسمان ، پروردگار زمین است . با این تفاسیر سیزده هزار سال کیش ما ایرانیان نگرش به آسمان بوده است و به همین دلیل این ، اینقدر در جان و روان ما رسوخ پیدا کرده است که ما در هر موقعیتی که هستیم به یاد خدا می افتیم ، بدون تعمد دست ها را به سمت آسمان می بریم . به خاطر اینکه این یک قدمت سیزده هزار ساله دارد .

یک ور جمشیدی به صورت ماکت در شاهرود پیدا شده است و نشان می دهد که چطور می شود از بالا طلوع و غروب ستارگان را دید . اتاق ماندهایی هستند که از بالا پنجره دارند . مردم باید مرتب آسمان و ستارگان را می دیدند چرا که باید آن را ستایش می کردند . بیشتر از اینکه این ماکت در شاهرود پیدا شود ما تپه زاغۀ هشت هزار ساله را پیدا کردیم که در آنجا اتاق ها در نداشتند . در واقع عبور و مرور مردم از پنجره های نزدیک سقف انجام می شده است .

این نگرش چند هزار ساله به آسمان ره آوردهایی هم به دنبال داشت . از جمله این ره آوردها این بود که مردم به تدریج در آسمان صورت هایی را هم پیدا کردند . هفت ستاره سیار پیدا کردند؛ یعنی خورشید ، ماه ، بهرام ، کیوان و ... که در سرتاسر آسمان در حال حرکت بودند . یک گروه صورت های فلکی هم پیدا کردند که به هر کدام از آنها یک نامی دادند .

پس از آن چند هزار سال دیگر طول کشید تا متوجه شدند خورشید با یکی از اینها در هر ماه از پشت کوه طلوع می کند . وقتی صورت ها را شمردند متوجه شدند دوازده صورت وجود دارد . بعد از اینکه ده ها یا صد ها سال اینها را بررسی کردند متوجه شدند بعد از دوازده صورت آغاز تابش دوباره خورشید است .

همینطور که ما برای مدت زمان یک ماه نام قوس ماه را می‌بریم، برای مدتی که خورشید دوباره می‌آید نامی که بردیم نام خورشید است. همین کلمه «سال» که ما در فارسی می‌گوییم در زبان زرتشتیان «سُل» (sol) گفته می‌شود. در زبان فرانسه «سُلّی» گفته می‌شود و «سولار» در انگلیسی هم یعنی خورشیدی. همه اینها به سال برمی‌گردد. سال یعنی زمانی که خورشید دوباره نو می‌شود. سال نو یعنی خورشید نو. به این ترتیب یک گاه شماری علمی درست پیدا شد. این گاه شماری علمی با زمان سنجی هایی که ما انجام دادیم حدود هشت هزار سال پیش اتفاق افتاده است؛ یعنی نزدیک به پایان دوره جمشید.

نیاکان ما در هشت هزار سال پیش متوجه شدند که در این زمان شب و روز با هم برابر می‌شوند. در واقع هشت هزار سال پیش وسیله ای برای سنجش زمان یعنی همان ساعت داشته اند که متوجه شده اند در یک روز خاص زمان شب و روز با هم برابر می‌شود.

حالا این ساعت به چه شکلی بوده است و با چه وسیله ای کار می‌کرده است را من پاسخی برای آن ندارم و هنوز مشخص نشده است.

زمان پی بردن نیاکان ما به گاه شماری خورشیدی تقریباً همزمان است با پیدایی آوای خوش یعنی موسیقی و پیدایی شراب. این زمانی است که کم کم سفال هم پیدا شده است. در گنج دره هرسین کرمانشان (کرمانشاه) سفال ده هزار و چهارصد ساله پیدا شده است و چهار سال پیش در بوئین زهرا هم سفال نه هزار ساله پیدا شد و شهرسازی هشت هزار ساله در تپه زاغه قزوین داریم.

سه پدیده ای که اشاره شد یعنی پیدایی سفال، نوای خوش و گاه شماری در پایان دوره جمشید آمده است و بنابراین می‌توانیم بگوییم در هشت هزار سال پیش بوده است.

این جشن نوروز در واقع جشن بزرگداشت دانش بشری است. با توجه به اینکه اروپاییان سه هزار سال پیش به صورت وحشی زندگی می‌کرده اند ما هشت هزار سال پیش با داشتن ابزار ویژه زمان سنجی با توجه به گردش خورشید به این زمان سنجی رسیده ایم. این یک پدیده بسیار بسیار شگفت است که کمتر به آن توجه می‌شود.

از زمانی که غزنویان در ایران بر سر کار آمده اند یعنی هزار سال پیش فرهنگ ملی ایران از طرف دولت حمایت نمی‌شود، در نتیجه وقتی که فرهیختگان و دانشمندان نباشند و به نظرات آنها توجهی نشود در غیاب آنها مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها به آئین و شیوه خودشان پدیده های بزرگ زندگی نیاکان خودشان را به صورت بزرگداشت برگزار می‌کنند، یعنی اتفاقی که در حال حاضر در مورد نوروز افتاده است.